

بررسی قابلیت‌های تصویری آثار رمزی اشراق سهروردی با رویکرد به داستان آواز پر جبرئیل

دکتر سیدحسن شهرستانی*

عباس محمدی**

چکیده

جبرئیل در قرآن کریم رساننده وحی الهی به پیامبر اکرم است و مقام فرشته پیام‌رسان را دارد. با توجه به نقش جبرئیل و فرازهایی از سوره نور در قرآن کریم سهروردی عارف و فیلسوف مسلمان قرن پنجم در داستانی تحت عنوان آواز پر جبرئیل همه کائنات را زاییده پر چپ و راست و سیاه سفید جبرئیل معرفی می‌نماید و با دیدگاه رمزی به تصویرسازی ذهنی و مکتوب این مضمون پرداخته است.

قابلیت تصویری یک اثر به میزان و ظرفیت یک اثر مکتوب جهت تبدیل به اثری تصویری گفته می‌شود. در تصویرسازی و تبدیل داستان آواز پر جبرئیل به یک اثر تصویری، پرداخت به عالم مثال موجود در عرفان اسلامی، بهره‌گیری از دنیای مثالی نگارگری ایرانی، و توجه خاص به عناصر تصویری موجود در نقش و نگاره‌های هنر تصویری دوره سلجوقیان که دوره زندگی سهروردی است، جهت خلق اثری فاخر مثمر ثمر خواهد بود. بهره‌گیری از قابلیت بصری خوشنویسی اسلامی که تصویر کلام است و تلفیق آن با عناصر تصویری سایه‌وار و ترانسپرنسی تصویرگر را در ارائه اثری در خور توجه یاری می‌رساند.

واژه‌های کلیدی

قابلیت تصویری، تصویرسازی، سهروردی، جبرئیل، آواز پر جبرئیل، سایه، خیال، نگارگری

مقدمه

«یک تصویر معادل هزار کلمه است و یکی از خصوصیات ذهنی انسان امروز آن است که بیشتر مجذوب تصویر می‌شود در حالی که گوش دادن زود خسته‌اش می‌کند و اثری که از راه چشم وارد می‌شود قدرتی هیپنوتیزم کننده دارد.» (ویل یوجن، ۱۳۷۰: ۸۰)

قابلیت تصویری یک متن به ظرفیت یک اثر ادبی برای تبدیل شدن به تصویر گفته می‌شود که به کمک عنصر خیال و صنایع ادبی مانند: تشبیه تمثیل، رمز، صورت می‌گیرد.

سوال تحقیق

رمز و تمثیل چیست؟

مشخصه تصویری اثر رمزی تمثیلی آواز پر جبرئیل چیست؟

در صورت خلق یک اثر تصویری از این داستان، اثر خلق شده چه مشخصاتی باید داشته باشد؟

* دانشگاه هنر، کرج، گروه هنر، کرج، ایران.

** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه زبان و ادبیات فارسی، کرج، ایران.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی تحلیلی است.

فرضیه

متون فاخر و رمزی می‌توانند به شکوفایی تخیل خلاق کمک کنند و متقابلاً بیان تصویری به درک و فهم بهتر متون نمادین و عرفانی مدد می‌رسانند.

ضرورت تحقیق

در زمینه پرداخت به آثار داستانی و رمزی تمثیلی سهروردی کار تحقیقی و مکتوب بسیاری صورت گرفته است ولی متأسفانه جنبه تصویری و قابلیت‌های آن کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. مهجور ماندن آثار تمثیلی رمزی سهروردی مانند: آواز پرجبرئیل، قصه غربت غربی، لغت موران، عقل سرخ و... و به تبع آن شخصیت سهروردی نزد عامه مردم باعث گردید قابلیت‌های تصویری این اثر مورد بررسی قرار گیرد، چرا که عامه مردم خصوصاً جوانان امروزی با تصویر ارتباط بهتری برقرار می‌کنند و این مسأله باعث خواهد شد طیف گسترده‌ای با این آثار و همچنین فرهنگ غنی اسلامی، ایرانی و باستانی کشورمان آشنا گردند.

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی قابلیت‌های تصویری متون فاخر توجه زیادی صورت نگرفته است و می‌توان گفت تعداد آنها به چند اثر محدود می‌شود:

آقای احمد ضابطی جهرمی در کتابی تحت عنوان: «سینما و ساختار تصاویر شعری در شاهنامه» (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۱) به این امر می‌پردازد. همچنین آقای شفیع کدکنی در کتاب: «خیال و تصویر در شعر فارسی» به قدرت خیال و تصویر در شعر فارسی اشاره می‌کند و آقای تقی‌پور نامداریان در کتاب: «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۳) به بررسی رمز و تمثیل در ادبیات ایران خصوصاً آثار ابن‌سینا و سهروردی پرداخته است. ایشان در این کتاب به قابلیت‌های رمزی و سابقه رمزگشایی داستان‌های رمزی و تمثیلی ابن‌سینا و سهروردی پرداخته‌اند. در مورد قابلیت‌های بصری یک اثر خصوصاً آثار رمزی سهروردی متأسفانه آثار قابل توجهی در دست نیست و فعالیتی جز چند پایان‌نامه دانشجویی صورت نگرفته است.

سهروردی و دیدگاه اشراقی او

«شهاب‌الدین یحیی معروف به شیخ اشراق در سال ۵۴۹ در قریه سهرورد نزدیک زنجان متولد شد و نزد اساتیدی هم‌چون مجدالدین جیلی در مراغه و ظهیرالدین فارسی در اصفهان تحصیل نمود و در حلب و شهر دمشق به دربار ملک ظاهر پسر صلاح‌الدین ایوبی راه یافت و به دلیل کینه‌ورزی فقیهان به وی تهمت بی‌دینی زدند و در نهایت به سفارش صلاح‌الدین ایوبی و به دست پسرش ملک ظاهر محبوس گردید و با قطع طعام در سن ۳۸ سالگی به دیار باقی شتافت.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۴۴)

آثار سهروردی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- تعلیمی نظری شامل: تلویحات، مقاومات، و حکمه‌الاشراق و ترجمه‌ها و مناجات‌ها که بیشتر به زبان عربی هستند.

۲- آثار رمزی که حکایت‌های با معنای سیر و سلوک با پر عقل و عشق برای رسیدن به معبود است. مانند: عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، لغت موران، روزی با جماعت صوفیان، صغیر سیمرخ، رساله فی حقیقت‌العشق یا مونس العشاق.

«حکمت اشراق حکمتی است مبتنی بر اشراق (کشف) و یا حکمت مشارقه (اهل فارس) که معنای دوم نیز به معنای نخست باز می‌گردد. حکمت اشراقیان مبتنی بر ظهور انوار عقلی و لعمات و فیضان آن‌ها به واسطه اشراق بر نفوس هنگام مجرد نفوس از علایق مادی است. مشرب حکمی مشرقیان (اهل فارس) بر ذوق و کشف مبتنی است و قدمای یونان به جز ارسطو و پیروان او که تنها بر بحث و برهان تکیه می‌کردند بر ذوق و کشف در حکمت اعتماد نمودند. منظور سهروردی از مشرق در وهله اول معنای مابعدالطبیعی آن است. نهج حکمت اشراق بر خلاف مشایبان که بحثی است بحثی و ذوقی است که از طریق ریاضت و مجاهدت حاصل می‌شود.» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰)

فلسفه نوری او اشاره به سوره نور آیه ۳۵ دارد «الله نور السموات و الارض.» که سیطره طولی نورالانوار به جهان هستی را مطرح و عقول ده‌گانه‌ای را که واسطه فیض الهی به کائنات و آدمی هستند را معرفی می‌کند و معتقد است که عالم ده‌گانه هر کدام ملکی دارند که مدبر امور هستند از جمله اقلیم زهره و اقلیم زحل و اقلیم خورشید و عطارد و اقلیم تحت‌القمر و اقلیم هشتم که ما فوق همه است و به دنیای مثال معروف است و نام او هور قلیا و عالم ملکوت خداوند است. خداوند نورالانوار است و در سلسله مراتب طولی بعد از او نور قاهر و نور مدبره که تدبیرکننده امور است قرار دارد. در این سلسله مراتب همه نوراند و هر نور عقلی دارد و دارای شعور و تدبیر است که به نور پایین‌تر از خود قهر و چیرگی و به نور بالاتر از خود رحمت دارد.

«همه این انوار از نورالانوار فیض می‌گیرند و به نور مابعد خود فیض می‌رسانند. این سلسله تا ده نور یعنی نور یا عقل عاشر می‌رسد که واسطه فیض به عالم انسانی یا تحت‌القمر است. مدبر عالم تحت‌القمر و موجودات، جبرئیل است که عقل واسط و رساننده فیض و واهب‌الصور است» (همان منبع: ۱۱)

سهروردی در همین بحث می‌گوید: «هر چه در چهار ربع عالم سافل می‌رود از پر جبرئیل حاصل می‌شود اما نظر به ذات خداوند او منقطع از خدا و وجودش عین عدم است. این دو وجه معنای رمزی دو بال جبرئیل است جبرئیل میان وجودش عین عدم است و میان وجود و عدم بال می‌زند. به این معنی که هستی امکانی دمامد از ذات مطلق خداوندی کسب فیض نوری وجود می‌کند. بال راست او نماد وجود و بال چپش نماد امتناع عدمی است. عالم ماده از بال چپش خلق شده است. و این کنایتی است از ذات ظلمانی و عدمی جهان که در وجه هیولانی خود یکسره تاریکی و نیستی است و از پر چپش که قدری ظلمت با اوست سایه‌ای فرو افتاده عالم زور و غرور از آن است.

از این منظر عالم به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱- عالم محسوس دنیوی ۲- عالم مثال که ماوراء این عالم است ۳- عالم عقل که بالاتر از عالم مثال است.

آواز پر جبرئیل در زمره آثار ادبی - رمزی دسته‌بندی گردیده است.

صناعت ادبی رمز

«رمز کلمه‌ای عربی است به معنای اشاره لب و چشم و ابرو و دهان و در زبان فارسی راز و سر و نشانه است و چیزی نهفته میان دو چیز یا دو کس را معنی می‌دهد. رمز از نوع کنایه است و در فارسی معادل symbol یا نماد هم معنی می‌دهد و

در تعاریف صوفیانه معنا است باطنی که زیر ظاهر کلام نهفته است که میان دو یا چند کس معنی می‌شود. در فواید رمز گفته می‌شود که دارای چند خصوصیت مفید است: — آرایش کلام و زیبایی — افزایش بلاغت و ایجاد جذابیت برای متن ادبی یا گفتار و مخفی ماندن از دید اغیار را در بر می‌گیرد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۳)

و در فواید رمز گفته می‌شود که دارای چند خصوصیت مفید است: — آرایش کلام و زیبایی — افزایش بلاغت و ایجاد جذابیت برای متن ادبی یا گفتار و مخفی ماندن از دید اغیار را در بر می‌گیرد.

دلایل رمز و تمثیل‌گویی

۱ — پنهان ماندن مفاهیم از دست اغیار ۲ — نگنجیدن مفاهیم بزرگ الهی در ظرف کلام انسانی ۳ — مسأله زیبایی ذوقی و کتمان اسرار

در قرآن مجید هم در ابتدای بعضی سوره‌ها حروف رمزی آمده است که به صورت حروف مقطعه ارائه گردیده است و مفسرین این حروف را رمزهای بین پیامبر و خداوند تلقی و تفسیر نموده‌اند.

شهرهای عالم مثال اقلیم هشتم (هورقلیا)

«این عالم، عالم صور جهان معلقه می‌باشد و منظور اینکه این صور و اشکال در قوام مادی و شکل طبیعی و تعلیمی مستمر و پر دوام نیست بلکه دارای مظاهری هستند که مانند آیینه معلق است و در آن مظاهر جلوه می‌کنند، این عالمی است که تمام غنا و گوناگونی جهان محسوس در آنجاست. اما همه چیز آنجا در حال لطافت است و عالم اشکال و تصاویر باقی است و شهرهای تمثیلی جابلقا و جابرسا و هورقلیا در آن عالم است.» (کرین، ۲۴۸: ۱۳۹۱)

«چون عالم جسمانی را دو بخش عنصری و فلکی تشکیل داده است عالم مثال نیز واجد این دو بخش است. جابلقا و جابرسا از شهرهای عالم مثال عنصری‌اند و هورقلیا در عالم مثال فلکی جای دارند و هر کدام از این عوالم عجایبی بی‌شمار دارند و عجایب هورقلیا بیش از عجایب آن دو شهر است. سهروردی شهرهای عنصری و فلکی عالم مثال را نام برده و با تاکید بر اینکه انبیا و حکما نیز به وجود این عوالم اعتراف نمودند به تفصیل مشاهدات خود را شرح داده است. همان‌طور که سهروردی در حکایت منامیه نقل می‌کند ارسطو در شهر مثالی جابرسا در شبی نورانی بر او تمثل یافته است. اما چنانچه اشباح در شهرهای عنصری عالم مثال تمثل می‌یابند اهل کشف از اصواتی خبر می‌دهند که متعلق به بخش فلکی عالم مثال است که هورقلیا نامیده می‌شود. آنها در خلوت اصواتی می‌شنوند که در این عالم ایجاد نشده و مشروط به تموج هوا نیست و اگر نه همه مردم آن را می‌شنیدند. (کمالی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳)

پیشینه محتوایی

جبرئیل: جبرئیل واژه‌ای عبری است و در عربی هم به این‌گونه تلفظ می‌شود و از دو واژه ئیل، ایل که به زبان سریانی نام حق تعالی است و جبر نیز از ریشه عبری به معنای قدرت و توان است و به معنای قدرت، توان و بنده و قوه خداوندی آمده است.

«میان جبرئیل سهروردی و جبرئیل احادیث اسلامی مشابهتی تام وجود دارد. مطابق برخی روایات اسلامی ماه نیز در زمان‌های قدیم همانند خورشید پر نور بود. ولی خداوند برای تمایز روز و شب از یکدیگر به جبرئیل فرمان داد تا بال چپ

خویش را بر ماه بمالد تا از شدت نور آن کاسته شود. این کلفی که بر ماه دیده می‌شود اثر پر جبرئیل است.» گفتم مرا از پر جبرئیل خبر ده گفت: بدان که جبرئیل را دو پر است: یکی راست و آن نور محض است. همگی آن پر مجرد اضافت بود اوست به حق. و پری است چپ پاره‌ای نشان تاریکی بر او، همچون کلفی بر روی ماه و آن نشانه‌ای بود. اوست که یک جانب به نابودی دارد... پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ان الله تعالی خلق الخلق فی ظلمه ثم عرش علیهم من نوره. خداوند آفریده‌ها را در ظلمت آفرید و سپس بر آنها از نور خود پاشید. سهروردی در تفسیر این حدیث ظلمت را عبارت از سیاهی پر چپ جبرئیل دانسته و نور را شعاع پر راست او تعبیر کرده است.» (حسینی‌راد، ۱۳۷۸: ۲۰)

پیشینه تصویری جبرئیل در نگارگری ایرانی

معراجنامه شاهرخ و نگاره مربوط به شاه طهماسب بر گرفته از خمسه نظامی:

این اثرنگارگری شده نمونه برجسته دوره تیموری است و میرحیدر شاعر، آن را از عربی به زبان ترکی خاوری ترجمه کرده و صحنه‌های بهشت و دوزخ را به خوبی ترسیم نموده است. این اثر از نظر شیوه پرداخت به نقوش تحت تاثیر نگارگری مانوی است و همچنین خصوصیات مکتب هرات در آن مشهود است با مشخصه آسمان آبی و ستارگان طلایی و ابرهای چینی که خود تبدیل به یک سنت ابداعی گردید است.

در اکثر آثار نگارگری جبرئیل در هاله‌ای از نور و در حالی که اطراف او را فرشتگان در بر گرفته‌اند دیده می‌شود و پیامبر را که سوار بر براق است راهنمایی می‌کند و جهت حرکت او و پیامبر از سمت چپ به راست است که همانند رسم‌الخط عربی ترسیم گردیده است.

«در نگاره مربوط به شاه طهماسب، جبرئیل با هاله‌ای آتشین و طلایی رنگ پیرامون سرش ترسیم شده است و تاجی بر سر دارد و فرشتگان با طبق‌های نور و پیشکش‌ها راهی هستند و گرد ایشان حلقه زده‌اند. ظرافت در طراحی و توجه به ریزه‌کاری و تحرک رنگ‌های درخشان از جمله خصایص مکتب تبریز است.» (همان، ص ۲۲)

خلاصه داستان آواز پر جبرئیل و مشخصه‌های آن

داستان از آنجا شروع می‌شود که راوی در حالتی بین خواب و بیداری به عالم ماوراء و به دیدار عقول ده‌گانه و مدبر امور کائنات می‌رود و با آشنای با پیر دهم یا عقل عاشر از او سوالاتی می‌کند و جواب‌های دریافت می‌نماید. این سوال‌ها بیشتر حول محور چگونگی خلقت آدمی و موجودات و نقش فرشتگان واسطه فیض می‌گردد. پیر راهنما دو شغل کوزه‌گری و خیاطی را به صورت رمز مطرح می‌کند. کوزه‌گری برای تداعی ساختن و خلق کردن و به وجود آوردن موجودات و خیاطی برای پوشاندن و زیبا نمودن صورت‌های مختلف و تمایز و تفاوت بین مخلوقات خداوند، دو امری که خداوند با مخلوقات خویش اعم از انسان و همه کائنات انجام داده است. خداوند در تورات می‌فرماید: «ما شما را از خاک سرخ آفریدم (آدام در عبری یعنی خاک سرخ) پیر راهنما صورت بخشی را با خیاطی به مخاطب معرفی می‌کند و خیاطی را تا حد طبابت به انسان می‌آموزد. پیر راهنما حتی جان‌بخشی و صورت بخشی بدون واسطه را همانند خلق حضرت عیسی به راوی یادآوری می‌کند و به طور کلی می‌گوید خدا خواست به مردم بگوید در روز ازل نیاز به واسطه نبوده است و کن فی یكون در دست اوست و در پایان داستان به معرفی جبرئیل می‌پردازد و او را دارای دو پر چپ و راست معرفی می‌کند که همه مخلوقات عدمی و غیره عدمی و نبود از این دو بال نورانی و تاریک به وجود می‌آیند و جبرئیل و صدای بال او را واسطه خلق معرفی می‌کند. راوی در پایان با خداحافظی از پیر راهنما از عالم ماوراء و مثالی خارج و به دنیای مادی بر می‌گردد.

نگاه تصویری به اثر رمزی آواز پر جبرئیل

هوالذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء «اوست که صورت‌گری کند شما را در رحم‌ها هر گونه که بخواهد.» (آل عمران،

۶)

وجود حقایق متعالی ملکوتی در عوالم مجرد به نحو وحدت است و تجلی و تمثیل آنها در این جهان به نحو کثرت چرا که این جهان در قیاس با عالم مجردات محدود است و لاجرم برای ظهور مراتب و شئون ذاتی هر وجود مجرد صورت‌های متعددی لازم است که هر یک به شانی از شئون ذاتی آن وجود ملکوتی اشاره دارد به طور مثال:

«نور یک حقیقت واحد است و در صورت‌های هفتگانه رنگین کمان تنزل و تمثیل می‌یابد که هر یک به شانی از شئون ذاتی نور اشاره دارند، ولیکن رنگ‌ها آنچنان که هستند ما را به نور دلالت نمی‌کنند که هیچ بلکه حجابی می‌شوند که چشم را از مشاهده باطن باز می‌دارند، عالم ما نسبت‌ها و مقادیر است و به طبع تصاویر اشیاء بیش از هر چیز بر مناسباتی دلالت می‌کند که بین ما و آن اشیاء وجود دارد و این مناسبت هر چه باشند ما را از رسیدن به آن مدلول‌های حقیقی باز می‌دارند. اگر آن مناسبات که ما را از دلالت حقیقی باز می‌دارند نباشد شهود اسماء و صفات حضرت حق در همین عالم بی‌واسطه ممکن است. پس بین صورت‌ها و ذات نحوی دلالت بی‌واسطه ممکن وجود دارد که جز اهل حق دیگران از مشاهده آن محرومند پس اگر ما صورت‌ها را هم‌چنان که هستند بر صفحه نقش کنیم هرگز ما را به مدلول حقیقی خویش نمی‌رسانند. اگر در احادیث هست که خداوند آدم را به صورت خویش آفرید مقصود آن صورتی که فارغ از مناسبات معمولی در این عالم و عالم نسبت‌ها و مقادیر است مشاهده شود، نه آن صورتی که بر پرده نقش کرده‌اند صورت حقیقی انسان صورتی است و رای این نقش و نگارها اگر چه این عالم نگارخانه حقایق عینی است و این صورت‌ها که خداوند نگاشته مجلای شئون ازلی ذات لایزال است.» (حکیم‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۱۰)

سهروردی در بیان رمزی خود و معرفی جبرئیل همه کائنات را زاییده پر راست او و آواز آن می‌داند و این مسأله اشاره به قدرت کلمه و ایجاز روحانی کلام دارد که نمونه مشخص آن قرآن کریم است. وحدتی که در آواز پر جبرئیل وجود دارد و خزینه عالم غیب است و صورت‌بخش همه عوالم تحت‌القمر در نگاه سهروردی تبدیل به کثرات می‌شود و همه موجودات از آن به وجود می‌آیند و این پر مصداق آن روحی که خداوند بر آدمی دمید. تاکید سهروردی بر صوت و آواز پر جبرئیل ریشه در این معنا دارد که «کلمه» بسیار روحانی است و محدودیت تصویر را ندارد. کن فی یکون در قرآن مجید تفسیر همین معنا است که خداوند با کلمه می‌آفریند و نقش می‌زند و برتری کلام در هنر اسلامی نیز از اینجا نشات می‌گیرد.

فرم و شکل در مصورسازی آواز پر جبرئیل

«در ترکیب و شکل‌سازی عناصر و شکل‌های زمینه ترکیب تصویری این اثر به دلیل فضای سیال و ملکوتی دایره محسوس‌تر و ملموس‌تر به نظر می‌رسد.» دایره کامل‌ترین شکل وجود و ظهوری می‌رسد که در زمینه تصویر گسترش می‌یابد و به دادن بعدی کیفی کمک می‌کند. دایره در هندسه به مثابه عدد یک است در تکرار وجود و ایجاز کثیرالسطوح هندسی و صورت کلیت و تمامیت و کمال. رمز وحدت و شکل اول است که اعداد و اشکال دیگر از آن صادر می‌شود. اشکال و اعداد هندسی نتیجه تمایل و دوری از شمایل‌سازی و یا نحوه‌ای تزئینی به مفهوم دقیق کلمه است.» (آیت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۴۱)

و نتیجه انعکاس جهان رب‌النوعی سهروردی جهان نفس است که دارای بار قدسی و مینوی و معنوی است. دایره و اشکال ساخته شده از آن همان وحدت متکثر در اجزائند که حرکت سیر نزولی به سوی کثرت‌ها دارند و سرانجام نیز بر اساس فلسفه وحدت وجود تمامی کثرت‌ها به وحدت باز می‌گردند.

«از آنجا که در اسلام دایره نماد ذات اقدس الهی است نیم‌دایره نیز خود را در نقش انسان معرفی می‌کند چرا که بر طبق فرامین قرآن خداوند آدم را از گل سلاله (کوزه‌گری) ساخت و از روح خود در او دمید... بدین ترتیب نیمی از وجود آدم از آن خداست و مهیت آدمی در هنرهای تجسمی به مثابه نیم دایره متجلی می‌شود. نیم دایره‌هایی که عموماً با اتصالات مارپیچی به یکدیگر خطوط اسلیمی را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۱۴۶)

هم‌خانواده دایره شکل و ترکیب مارپیچ است شکل و ترکیب مارپیچ در واقع آن صورت و آن نحوه برخورد و حرکت عاشقانه و عارفانه و آن طریقت مبتنی بر اشراق است. که با حرکتی نوسانی در درون دایره وجود به کشف و شهود می‌پردازد. از نظر شکل و استفاده اشکال دو شکل دایره و مارپیچ یکی بر مبنای تعقل و حکمت بیان وحدت می‌کند و دیگری بر مبنای ذوق و اشراق و نحوه حرکت از سوی وحدت به سوی حرکت را در همان حیطة بنیادی معنا تبیین می‌کند. ترکیب و شکل مارپیچ بیان ریتم و تغییر مداوم است و شاید بتوان آن را به حرکت پرنوسان روح در مراتب وجود و همان صورت معلقه سهروردی و همان صورت معلق در جهان نفس تعبیر نمود که از حیث وجودی ساکن و ثابت نیست بلکه معلق و همیشه در نوسان است. نوسانی بین بود و نبود و قرب و بعد. رابطه بین عاشق و معشوق است و مارپیچ به نحو اشراقی درک عارفانه عالم مثال با صورت حرکت و انتظام این عالم در تصویرسازی مناسبت دارد.

موسیقی و صوت پر جبرئیل به نفس و روح رحمانی می‌ماند که میل بر ظهور و بیرون آمدن دارد برای خلق نمودن آدمی و کائنات، این صورت آواز رمز دمیدن روح است. پر جبرئیل در حرکت و تداوم بصری است که آواز ایجاد می‌نماید و این ریتم جان‌بخش تصویری شور در عالم ایجاد می‌کند. شکل در این فضا، ملکوتی است و انفصالی بین ماده یا هیولا با صورت وجود دارد و هر شکل و فرمی ماده خامی است که از نظر بصری در هر لحظه آماده استحاله و تغییر است و جوششی درونی در وجود او مستتر می‌باشد. به‌کارگیری عناصر دایره‌ای و حلزونی شکل، در زمینه و فرم تصویرسازی آواز پر جبرئیل در رسیدن به اثر تصویری شاخص به تصویرگر یاری می‌رساند.

هم‌چنین لحاظ نمودن روح زمانه و توجه به المان‌های رایج در دوران زندگی کوتاه سهروردی و هم‌چنین توجه به عناصر و علائم رمزی و تمثیلی هنر دوره ساسانی که وام‌دار تفکر زرتشت است به دلیل توجه تفکر اشراقی سهروردی به آیین ایران باستان حایز اهمیت است. هنر دوره ساسانیان که به دلیل مراد با هنر غرب وام‌دار هنر غرب است و تمدن تصویری غرب با فلسفه اشراقی هرمس و افلاطون ارتباط غیر قابل انکار دارد.

قابلیت و ترکیب خوشنویسی در تصویرسازی آواز پر جبرئیل

اعراب به ویژه در عصر اسلامی برای حروف مفهوم و مدلول خاصی قائل بودند. «از سهل تستری نقل شده است که گفت: الف نخستین حروف و بزرگ‌ترین آنهاست و به خداوند اشاره دارد. حرف م نیز نزد متصوفان ارزش و اهمیت بسیار دارد و رمز رسول خدا (ص) است.» (تستری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲)

«حرف الف» به واسطه فرم عمودیش. نماد جلال الهی و اصل متعالی است که همه چیز از آن نشات می‌گیرد. به همین دلیل است که حرف سر منشاء الفبا و اولین حرف نام پروردگار است... در مورد «ب» دومین حرف الفبا باید گفت که همین افقی بودنش نمادی از اصل انفعال و دریافت‌پذیری مادرانه و در عین حال نمایشگر بعد جمال است که مکمل جلال شمرده می‌شود.» (راهگیری علی، ۱۳۴۵، ص ۱۷)

در آواز پر جبرئیل با توجه به تاکید بر کلام که صورت‌آفرینی می‌کند و باعث خلق می‌شود می‌توان از قابلیت بصری خط و خوشنویسی استفاده نمود. داستان آواز پر جبرئیل بر اساس آیه ۳۵ سوره نور و تفسیر این آیه نوشته شده است. از قابلیت

خطوط قرآنی خصوصاً خط کوفی که مادر خطوط قرآنی و دیگر خطوط است جهت تکمیل ترکیب‌بندی مناسب و بدیع می‌توان بهره گرفت. این خطوط و حروف و کلمات یک پیوند مفهومی و معنایی در تصویر ایجاد می‌نماید و به سه صورت یکی، ایجاد ترکیب‌بندی با آیه‌های مشخص به طور مثال آیه‌های سوره نور و به صورت مشخص و خوانا که مطلبی را بیان نماید و زاویه پنهانی را مشخص کند و روش دوم، به صورت ترکیب سیاه مشق و به صورت بافت بر روی اشکال قرار بگیرد. و در نهایت از ترکیب دو شیوه مذکور یعنی نقاشی خط می‌توان به ترکیب‌های بدیع رسید به مانند قابلیت تصویری خطوط و طراحی حروف همانند آنچه در ترکیب‌های خط طغرای و مثنی و سیاه مشق به صورت طراحی حروف در تاریخ خوشنویسی ایرانی به کار رفته است.

ترکیب‌بندی در مصورسازی داستان آواز پر جبرئیل

«خداوند حرکت از پایین به بالا از خفته به نشسته به ایستاده را حرکتی در جهت تعادل می‌خواند. «الذی خلقک فسویک فعدلک» پروردگاری که تو را بیافرید پس برافراشت سپس معتدلت ساخت. (انفطار، ۷) خداوند انسان بی‌جان را به حرکت در می‌آورد. سپس او را می‌افزاید و در او جان می‌دهد. همیشه در مورد خلق انسان در قرآن نخست مرحله خلق و آفریدن و سپس مرحله سوی یا بر افراشتن می‌آید: الذی خلق فسوی.» (کربن، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱)

در ترکیب‌بندی این فضا باید انفصالی میان فضای عالم ملکوت موجود باشد و چون تعاریف آن فضا با فضای روزمره زندگی و جنس آن با جنس این فضا متفاوت است دیگر نمی‌توان از رنگ و شکل و نقش این محیط برای آن فضا استفاده نمود. با پیروی از مفهوم منفصل و گسسته از سطح دو بعدی می‌توان نگاه بیننده را به عالمی دیگر برد عالمی که در آن حوادث و رخدادها به شکل و از جنس دیگر است؛ همان عالم خیال متصل که عرفا و فلاسفه به آن عالم خیال و مثال و یا صور معلقه می‌گویند و تصویر عالم خیال با رنگ‌های غیر واقعی و فضای غیر محسوس خود عالمی دو بعدی را نشان می‌دهد. عالمی که در فضای زیبای خوشنویسی اسلامی مستتر است و با تناسبات و رنگ و کش و قوس خود آدمی را جدای از مفهوم کلمه به تفکر و خیال و می‌دارد و ریتم و سواد و بیاض آن فضا را طراحی می‌کند که باغی از درختان و گل و فصل و سال را نشان می‌دهد. رنگ‌های آسمانی و فیروزه‌ای در ترکیب با نقوش و رنگ‌های آجری و اکر و قهوه‌ای اتصال برقرار می‌کند.

عالم مثال سهروردی عالم اشکال متنوع و متعدد و پر تحرک است که بی‌توقف در حرکت و دگرگونی است، زمان کیفی این عالم با حرکت معنا می‌یابد و این حرکت زمانی هرگز متوقف نمی‌شود خاصه اینکه این فضا بین دو عالم محسوس و معقول است. بر همین اندیشه که عالم را متکثر و پراکنده شده آن ذات ملکوتی می‌داند شایسته است یک تکثر تصویری در تصویرسازی و کادر این اثر صورت بگیرد و فضای سیال و پر نقش و نگاری در اثر تصویری آن موجود باشد.

«آندره برتون در دومین بیانیه سوررالیسم می‌گوید: نقطه معینی در ذهن هست که از آن نقطه به بعد مرگ و زندگی حقیقت و مجاز و واقعیت و خیال گذشته و آینده و فراز و نشیب تناقض خود را از دست می‌دهند محرک فعالیت سوررالیسم امید به تشخیص و تعیین این نقطه است.» (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۱۳)

سوررالیسم پنهان در فضای داستان که به دنبال دست‌یابی به حقایق برتر است محیطی را ساخته است که نظم منطقی و فضا را به هم می‌زند و چیدمان عناصر را جدا از پرسپکتیو رایج به سطح ضمیر ناخودآگاه می‌رساند. البته نگاه جنون‌آمیز سوررالیسم در اینجا جایش را به خیال روحانی می‌دهد اما آنجا که همه آفریده‌ها از آواز پر جبرئیل نشأت می‌گیرد و راوی این سخنان را نشان از قدرت ماورائی او می‌داند نگاه کاملاً سوررالیسمی است.

در این اثر به طور کلی در دو نوع کادر و فضا داستان را دنبال می‌کنیم. در ابتدای داستان زمین را داریم. محدوده زمین از نظر بصری به علت تعریف واقع‌گرایانه سهروردی از نظر مبانی تجسمی با مربع هم‌خوان است و محدودیت این کادر و ایستایی و سنگینیش ارتباط خوبی با مصداق دنیا برقرار می‌کند. و فضای ملکوتی و ماوراء و آسمان با مستطیل هم‌خوانی دارد. این دو کادر در تصویر اگر به صورت صلیبی ارایه شوند نشان‌دهنده قرص خورشید یا اسوستیکا می‌باشد که با اندیشه نورالانواری سهروردی و حکمت اشراق ایشان هم‌خوانی دارد و تصویرسازی این اثر را پر محتوا و تمثیلی می‌کند. ترکیب دو فضا، یک پا را در زمین و مربع می‌گذارد و پی دیگر را در فضای ملکوت و از جمع این دو آن فضای ترکیبی عالم مثالی ایجاد می‌گردد.

فضای قسمت دوم وقتی که به شخصیت جبرئیل می‌رسیم بی‌نهایتی و فراخی بالش، گستره‌ای باز و کادر دایره‌ای می‌طلبد و اصولاً کادر دایره بی‌نهایتی و فراخ بودن را در عالم ماوراء نشان می‌دهد و با دنیای بی‌پایان آن ارتباط دارد. این ترکیب افق و عمود کادر به طور همزمان در فضای کاغذ تداعی‌گر نقش صلیبی یا اسواستیکای دنیای باستان که با خورشید مرتبط است می‌باشد. ترکیب افق و عمود دو خط یا دو کادر همچنین رمزی از جاودانگی و تکرار است و با نامیرایی و تولد پی در پی و تکرار هم معنی است. آن تکراری که از نورالانوار سهروردی موجودیت گرفته است و همه انوار از خورشید و آتش درون یعنی خون و روح از آن تجلی پیدا نموده‌اند و مصداق کلام خداوند است که کلمه نور است و نور منتشر و متکثر همان موجودات و خلائق هستند.

نور و رنگ و فضا در ترکیب‌بندی

«این رنگ خداست و رنگ خدا بهتر است ما پرستندگان او هستیم (بقره ۱۳۸) اینجا خداوند از رنگ به معنی مطلق آن سخن می‌فرماید و نه از لون که از یک رنگ خاص است. از طرف دیگر رنگ را وسیله وحدت برگزیده است.» (آیت‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۴۱)

«کاندیسکی در کتاب معنویت در هنر بحث موسیقی رنگ‌ها را به میان می‌کشد و از موسیقی درونی رنگ‌ها بحث می‌کند و از صدای رنگ‌ها و عطر آنها سخن می‌گوید و مکرراً با اصطلاح رنگ‌های معطر مواجه می‌شویم.» (کاندیسکی، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

«در عرفان و فلسفه ایرانی اسلامی رنگ‌ها دارای معانی رمزی هستند. در این‌جا نیز نور و ظلمت به عنوان مبنای حکمت ایرانی حضور دارد. سرخی شفق‌فام این پیرفرشته (در عقل سرخ) از ترکیب سپیدی و سیاهی حاصل می‌شود. پیر سرخ موی سرخ روی خود را سپید و از عالم انوار می‌داند: «گفت محاسن من سپید است و من پیر نورانیم» سهروردی در تبیین رنگ سرخ خود بارها به تلاقی سپیدی و سیاهی متوسل می‌شود: «هر سپیدی به نور باز تعلق دارد چون با سیاه آمیخته شود سرخ نماید همچون شفق اول شام و آخر صبح و یا چون جرم ماه بدر وقت طلوع و یا چراغی که زیرش سپید باشد و بالا بر دود سیاه میان آتش و دود سرخ نماید.» در رمزپردازی رنگ‌ها سپیدی نماد قرب به عالم معنا و تعلق به عالم انوار است و در طیف رنگ‌ها هر چه این رنگ به تیرگی گراید از سپیدی به زردی و نارنجی و از نارنجی به سرخی و سبزی و تا سیاهی و این نشان بعد و فاصله از آن عوالم است. این نماد رنگ در داستان‌های دیگر سهروردی نیز به چشم می‌خورد. رنگ موی زال که سفید است نشان تعلق او به عالم ماوراء دارد.» (کمال‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۸۱) و رنگ بال پر جبرئیل سیاه و سفید است.

سیاه و سفید

«رنگ سیاه سکوتی مرده دارد سکوتی بدون تن امکانات هارمونی درونی. در موسیقی این رنگ با یکی از آن مکث‌های

عمیق و نهایی نمایانده می‌شود.» (کاندیسکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

«نور سیاه به گفته عین‌القضات در تمهیدات نور ابلیس است که از آن، زلف این شاهد عبارت کرده‌اند و نسبت با نور الهی ظلمت خوانند و در مقایسه چون مهتاب است در برابر آفتاب.» (لاهیجی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶)

«نجم‌الدین کبری نور سیاه را از عالم قهر خداوندی و مظهر صفات جلال حق می‌داند چنان که عرفا قائلند ظهور نور وجود مطلق را مراتبی است. اولین مرتبه که آفتاب جمال حق در حجاب عزت و جلال محجوب است، عبارت است از «هویت غیب». نور سیاه در این مرتبه ظاهر است که سالک دیگر فانی می‌شود و از شرح آن عاجز و قاصر است در برابر این نور صفات جلال، نور صفات جمال است.» (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

عالم ماوراء اصل و منشاء عالم زمین است و دنیای رنگی آن هزاران برابر زیباتر از سایه‌اش یعنی عالم مادی است. در تقسیم‌بندی و کدگذاری عرفانی عالم بالاتر از عالم مادی نظریات متفاوتی ارائه گردیده است که گاه ریشه در احادیث و نص صریح قرآنی دارد. در آواز پر جبرئیل به عوالم ماوراء و طبقات آن پرداخته شده است اما کمتر نامی از عالم رنگی آنها به میان آمده است. جهت پرداخت تصویر این اثر از نظرات اندیشمندان دیگر از جمله نظامی گنجوی بهره گرفته شد که نظریات ایشان چکیده نظریات عرفای ما قبل خود است.

طبق نظام رنگ‌شناسی عرفانی که نظامی گنجوی در خمسه خود آورده است هفت ستاره قمر، زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل را با رنگ‌های نجومی انطباق داده است و عدد هفت این ستارگان و نظام آنها در آواز پر جبرئیل آمده است به طوری که برای زحل رنگ سیاه و برای خورشید رنگ زرد و برای ماه نقره و سبز و برای مریخ سرخ و برای عطارد فیروزه‌ای و برای زهره سیاه ثبت گردیده است. همه این رنگ‌ها به صورت نمادین به کار رفته‌اند.

در آواز پر جبرئیل بیشترین تاکید بر روی رنگ سفید و سیاه است که سفیدی مظهر زاینده‌گی و سیاهی مظهر نقصان و کمبودها و عالم برزخ است و زایش و آفرینش به سفیدی و عدم و نابودی به سیاهی نسبت داده شده است.

سفید اغلب با بی‌رنگی مترادف شده است و سمل دنیایی است که در آن همه رنگ‌ها به مثابه یک صفت ویژه معین ناپدید شده‌اند، سکوتی عظیم مانند دیواری غیر قابل نفوذ حیاتش را از دسترس درک ما دور نگاه می‌دارد. بنابراین هارمونی سفید سکوت است. مانند مکث‌های متعدد موسیقی که موقتا ملودی را قطع می‌کند. این سکوت مرده نیست بلکه سکوتی سرشار از امکانات است. سفید دارای آن جذابیت عدمی است که جهان پیش از تولد در عصر یخبندان دارا بود.

«کاندیسکی کوشید موسیقی رنگ‌ها را به عبارتی تلاش برای نواختن آهنگ به وسیله نورها و هارمونی‌ها انجام و هم‌چنین موسیقی بر حسب رنگ تفسیر کند... او می‌کوشید الحان رنگ‌ها را نقاشی کند.» (کاندیسکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

استفاد از بن مایه‌های رنگ‌های ملکوتی آبی و زرد و سبز که سه رنگ اصلی نور است و از ترکیبشان رنگ سفید ایجاد می‌شود به حالت ترانسپرنسی و لایه‌ای در تصویرسازی رنگی و پرداخت به فرم‌های ماورایی به تصویرگر کمک می‌کند. در تصویرسازی آواز پر جبرئیل سعی بر آن است که تصویر آواز پر جبرئیل به تصویر و به رنگ در آید آوازی که رقص و هارمونی و شور درونی خلقت را به رخ بیننده بکشد و با توجه به نظام رنگی عرفانی و حتی نجومی فرهنگ اسلامی فضای آکنده از نور و شور و شعف بیافریند. استفاده از رنگ‌های آبی، سبز، زرد، سیاه و سفید با ترکیب‌های متنوع و پرتحرک فضایی ملکوتی را نشان می‌دهد که با ترکیب شکل و فرم مناسب دنیای ملکوتی را تداعی نماید. «قبل از سهروردی غزالی در مشکوه‌الانوار نور را مترادف با وجود و ظلمت را مترادف با عدم لحاظ نموده است. غزالی در این کتاب نور را بر مصادیق سه‌گانه در مراتب مختلف اطلاق می‌کند در مرتبه اول که در اصطلاح عوام است نور را که اشاره به ظهور دارد بر بصر که قوی‌ترین ادراک حسی است اطلاق می‌کند و در مرتبه دوم در نزد خواص نور را بر روح باصره مدرک حقیقی است اطلاق

می‌کند و در مرتبه سوم که مرتبه خواص الخواص است قلب را که حقیقت مدرکه انسانی است شایسته اطلاق نور می‌داند. از دیدگاه او اطلاق لفظ نور در همه مراتب فوق مجازی است و تنها حق تعالی شایسته نام‌گذاری این مراتب است.» (توحیدی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

«قطب‌الدین شیرازی در شرح تعریف سهروردی از نور می‌گوید: وجود نسبت به عدم مانند ظهور است به خفا و نور به ظلمت پس خروج موجود از عدم به وجود هم‌چون خروج از خفا به ظهور و از ظلمت به نور است. بنابراین به اعتبار وجود لا نور است.» (نصر، ۱۳۷۴: ۱۹: ۳۵) سهروردی در حکمه‌الاشراق می‌گوید: «اگر در وجود چیزی بی‌نیاز از شرح و تعریف باشد آن امر ظاهر است و چیزی ظاهرتر از نور نیست و بنابراین نور بیش از هر چیز دیگر مستغنی از تعریف است.

«شیخ اشراق اشیا را به آنچه حقیقت نفس خود نور و ضوء است و آنچه در حقیقت نفس خود نور و ضوء نیست و هر یک یا بی‌نیاز و قائم به ذات هستند و یا عارض و هیأت برای غیر، بنابراین حقیقت به چهار نحوه وجود دارد:

«۱- نور مجرد محض ۲- نور عارض که یا قائم به انوار مجرد است و یا به اجسام ۳- برزخ یا جوهر غاسق (جسم) ۴- هیأت ظلمانیه (عرض).» (شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰۶)

سهروردی منشاء همه مخلوقات را نور می‌داند و اولین این نورها را که خالق همه انوار است نوالانوار می‌نامد. نور و مسأله نور واقعی و نور منتشر در آثار و عقاید اشراقی سهروردی بسیار حایز اهمیت است. نور واقعی یعنی نور موجود طبیعت و دارای سایه روشن جهت تابش و نور منتشر یعنی نور بدون جهت نوری که از همه جهت بتابد و این نور جز در خیال نمی‌گنجد و نوری است بهشتی و غیرمادی که در هیچ کجای این کره خاکی یافت نمی‌شود و ما فقط در نگارگری ایرانی می‌بینیم که قصد نگارگر هم اصولاً بازنمایی عالم واقعی نیست و نور رمزی است از وجود مقدس الوهیت خدا. نور عالم‌تابی که همه جاهست و سایه‌ای وجود ندارد. در نگارگری ایرانی این بی‌سایه‌گی در رنگ و فرم جزئی لاینفک ویژگی‌های بارز این هنر قدسی است و رمز ملکوت است. مصداق آیه الله نور السموات و الارض. در شخصیت جبرئیل هم این مسأله به خوبی عیان است آنجا که همه خوبی‌ها را از پر راست می‌بیند و می‌گوید «همه خلق را در ظلمت آفرید به سیاهی پر چپ و سپس از نور خود بر آنها تابید» و این نور منظور پر راست است و در تصویری که او می‌سازد ماده و هیولای را سیاهی و روح خود را که در آنها دمیده است نور خوانده است و در تبدیل همین یک جمله به تصویر چه با نگاه ترجمه‌ای و چه با نگاه تفسیری، تصویری شایسته ارائه نمود. این شیوه برخورد ابهام و پرواز خیال را ایجاد می‌کند و عناصری را نشان می‌طلبد که گروهی هندسی، گروهی غیر هندسی هستند و به صورت سیال لایه به لایه تا دوردست‌ها امتداد دارند.

نتیجه

حقایق ملکوتی برای تنزیل جهت آدمی ابتدا به عالم مثال یا صور معلقه می‌آیند و این عالم هم خصوصیت صورت‌گری عالم ماده را دارد و هم بی‌جسمی و بی‌وزنی عالم ملکوت و به عبارتی ترکیبی از این دو است. اگر این عالم قدسی یا عالم مثال یا صور معلقه به دلیل داشتن صور معلقه یک پا در عالم محسوس دارد و یک پا در عالم معقول، پس انتظار می‌رود در این عالم از خصوصیات صور محسوس استفاده شود همانند طرح و نقش و فرم. اما اگر یک پای این عالم در عالم معقول قرار دارد و این عالم هیولا یا ماده ندارد باعث می‌شود تصاویری داشته باشد که همانند آینه بی‌جرم باشد و تصاویر آن هر لحظه ثبت و لحظه بعد معدوم گردد، چرا که خداوند هر لحظه در حال خلق نمودن است و هر لحظه در این عالم طرحی و نقشی زده می‌شود. این زاویه دید ترکیبی را ایجاد می‌کند که تصاویر جهت خلق داستان آواز پر جبرئیل، حلقه‌ای در عالم محسوس داشته باشد و حلقای در عالم ماوراء یا معقول.

تبدیل کلام و صوت به تصویر یعنی نوشته‌ها و خطوط و رموز، که آن را خط و خوشنویسی می‌نامیم و عرفا به آن اسرار کبیر می‌گویند، از نگاهی انتزاعی جهت تصویرسازی اثر به کار می‌آید، همچنین استفاده از نور و ثمرات نور و پاساژهای نوری که موجب دیدن می‌شود به عنوان عاملی برای معرفی و خلق تصاویر محسوب می‌شود. استفاده از رنگ‌های روحی و سبک و آبرنگی در القای تصاویری که دارای جرم نیستند اولین قدم برای رسیدن به مقصود باشد و ما را به تصویری نزدیک به حال و هوای داستان آواز پر جبرئیل نزدیک می‌نماید.

جدای از تصاویر انتزاعی و آبستره سایه‌های ترانسپرانسی بستر خوبی هستند تا مفاهیم داستان آواز پر جبرئیل را به تصویر نزدیک نمایند. اشکال سایه‌وار و ترانسپرانسی در عالم واقع حجابی است که شکل هنگام قرار گرفتن در برابر نور ایجاد می‌کند و در عین تایید وجود نور آن را استتار می‌کند و باعث خیالی شدن و ابهام و در نهایت رمزی شدن آن می‌شود. در عالم صور معلقه جدایی صورت و شکل از ماده همانند اشکال سایه‌وار، مانند شبهی تخیل می‌گردد که سیال است و بسته به خواست و اهبالصور می‌تواند از شکلی به شکلی دیگر درآید.

جهت هویت بخشی زمانی به تصاویر توجه به هنر تصویری و نگارگری سنتی ایرانی و خصوصاً توجه خاص به نگارگری دوره سلجوقی و مکتب نگارگری آن دوره به خلق اثر تصویری فاخر کمک می‌نماید. نگارگری دوره سلجوقی که مشخصه‌اش آمیختگی هنر دوران مانوی و هنر بیزانس است. البته به کارگیری این نقوش و شیوه با نگاه امروزی به داستان و نگاه خلاقانه و لحاظ روح زمانه در ترسیم تصویری به خلق یک اثر تصویری در خور توجه کمک می‌نماید.

منابع و مأخذ

- ۱- آیت الهی، حبیب‌الله. مبانی نظری هنرهای تجسمی. تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- ۲- پورنامداریان، تقی. رمز و داستاهای رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۳- توحیدی، ابوحیان. زیبایی‌شناسی و مسایل. تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۸۵.
- ۴- حسینی‌راد، عبدالمجید، «تصویر جبرئیل در نگارگری ایران»، فصلنامه هنر، زمستان ۷۸.
- ۵- حسینی‌راد عبدالمجید، «تصویر جبرئیل در نگارگری ایران»، فصلنامه هنر، زمستان ۷۸.
- ۶- حکیم‌زاده، پدرام. کلمه یا تصویر. قم: ثار الله، ۱۳۷۹.
- ۷- داکانی، پرویز؛ عباسی داکانی. قصه غربت غربی. تهران: تندیس، ۱۳۸۰.
- ۸- راهجیری، علی. تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران. تهران: بی‌تا، ۱۳۴۵.

- ۹- نصر، سید حسین، «پیام روحانی خوشنویسی در اسلام»، ترجمه: رحیم قاسمیان، مجله هنرهای تجسمی، شماره ۱۹، ۱۳۷۴.
- ۱۰- لاهیجی، شیخ محمد. متافیزیک خیال در گلشن راز شبستری، تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۸.
- ۱۱- ضابط جهرمی، احمد. سینما و ساختار تصاویر شعری در شاهنامه. تهران: کتاب افرا، ۱۳۸۸.
- ۱۲- کمالی‌زاده، طاهره. زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی. تهران: کتاب ماه، ۱۳۸۹.
- ۱۳- همدانی، عین‌القضات. تمهیدات. تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری، ۱۳۷۷.
- ۱۴- قطب‌الدین شیرازی. شرح حکمه الاشراق. به اهتمام عبدالله نوری و مهدی محقق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۱۵- کاندیسکی واسیلی. معنویت در هنر. ترجمه اعظم نوراله‌خانی. تهران: شباهنگ، ۱۳۸۵.
- ۱۶- کربن، هانری. تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: نشر نور، ۱۳۹۱.
- ۱۷- کربن، هانری. مجموعه مصنفات جلد ۳. رساله فی حقیقه‌العشق. تهران: معارف اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۱۸- ویلف یوجن. فن سناریو نویسی. ترجمه پرویز دواپی، تهران: